

صوت و سجع جامه چون صوت و جامه ایشان ندیده بودم و بدین رسیدند
و هر یک با قوی می گفتند و هیچ ام از آن نیافتم و می یا دیگر گفت اورد
بجوابی اورد بخوابی و سینه وی شستن و اول بخوابید و سینه ام شستن
کرد و هیچ زحمتی نرسید پس گفت کینه و حسد از دل بی برون
برو و آفت و در کینه باز جای خود کن و سخن پا را بستند از هم برون آنرا گفتند
و چیزی سفید باز جای آن کرد و آنکشت با هم گرفت و گفت برو خیز
و سینه از برو و مو اجنه خودم و رانته در کینه بر صغیر و کبر و حدنگار
داشتیم **باب هفتم در بیان آنچه در سال صلاواته سال الفسان است**
تعداد حضرت رساله صلاواته ساله بود در آن سال ابوطالب
عم کرد تا پیغمبر علیه الصلاوة و السلام با خود به نصیری بود در سال ستم
از اول حضرت رساله صلاواته ساله و سالانه علیه آن بود چون سه سال
رو بسینه رسید ابوطالب قصد سفر شام کرد و رسول فدای صلی الله
علیه و سلم چون برید که غزیه او بچشم شد ممانته کرد **را با خود** بر
آن سخن بی تو در کینه توانم بود و ابوطالب ترک کرد و روایتی دیگر است
که چون ابوطالب قصد رفتن کرد و فاطمه با ز کردید حضرت رساله صلاواته
ساله و سالانه علیه زام ناقه ای طالب گرفت و گفت ای تم تو را بر کن
بی بسیاری نه پدر دارم و نه مادر ابوطالب در رفته افتاد و گفت والله
که او را با خود بزم و مرکز از خود جدا نکردم و او را با خود برد و چون
در نصیری نزول کرد در راهی بجزانام ترانگی بود و اعلم نصاری شده

و این در صومعه انعام و عمل مشغول بود و در آن مثل مشارالیه و صاحب قبول
گفته بود و پیش از آن مرکز ملکت هیچ فاطمه می شد و چون ایشان
توبه صومعه وی رسید در آن میان در کینه با برادر سایر بر سر
حضرت رساله صلاواته ساله و سالانه علیه است لکن با وی گرفتند
و او را از آفتاب نگاه میداشتند تا چای درختی بنشیند و او را سایر
بر آن درخت انراخت و عصای آن سبز و پسیار گشت و بجزیرا
چون آنرا مشاهده کرد از صومعه برون رفت و طعانی تمام از هر
فانکه تزیین کرد و ایشان تراجم طبع داشتند و گفت ای فاطمه
تو پیش این طعام از بهر شکر کردیم و چنان دوست میدادیم که
حاضر شویدی و بچکارام از بزرگ و کوچک و ازاد و بند را مختلف بگشاید
تا گواهی خواهد شد شخصی گفت یا بجزیرا ترا تریست و لا اله الا
الله و ما را ضایقه نگردی بجزیرا گفت شایسته ضایقه بر خیز هست
و بجزیرا ما شایسته گواهی دارم پس همه جمع شدند و چون حضرت رساله
صلاواته ساله و سالانه علیه از همه کوچک تر بود در میان درخت
و بار بنشیند بجزیرا چون آن نشانه در میان ایشان برید و او را
بسر بچکارام بود و بر سر پیغمبر علیه الصلاوة و السلام سایر انراختند
گفت ای فاطمه تو پیش ما بجزیرا میگردام از آن طعام مختلف کرد
باشید ایشان گفتند بجزیرا که در مجلس دیگر در میان درخت و بار
بنشیند گفت او را باید که بر سر طعام من حاضر شود از این پیغمبر